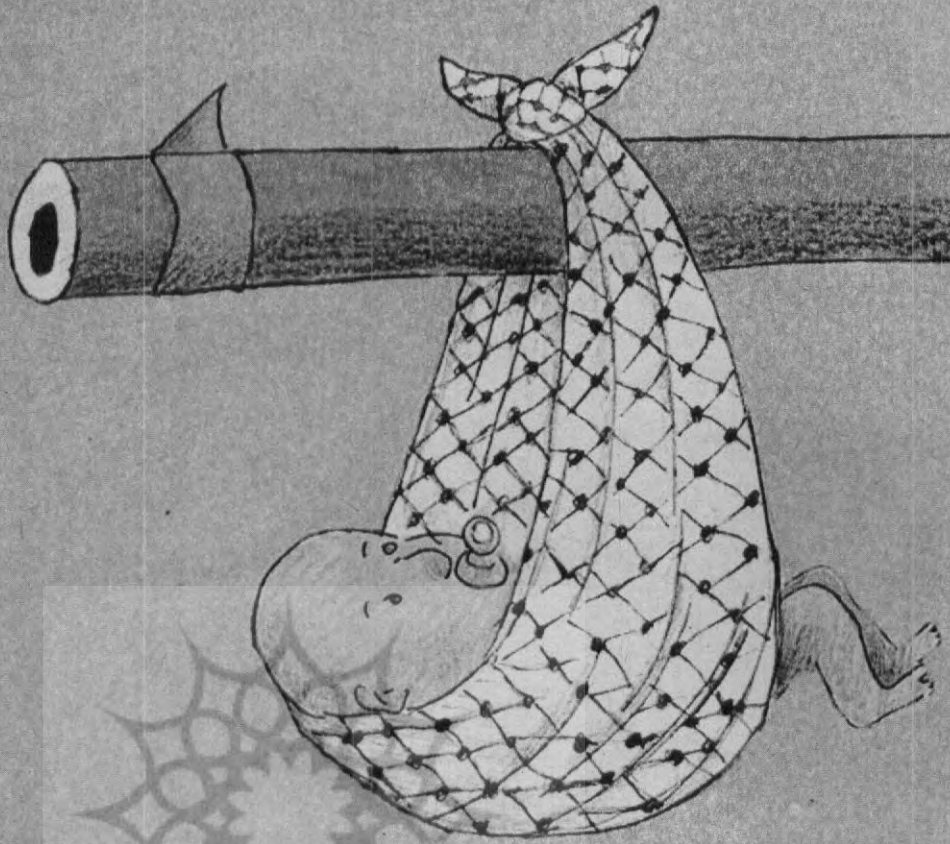


پژوهی در هنرهای نمایشی

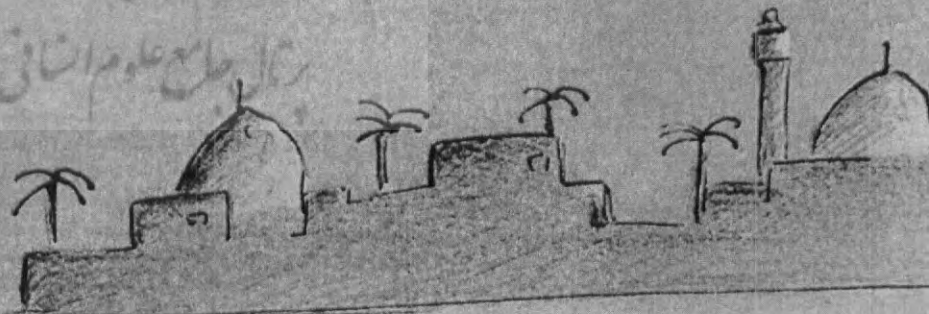
مسعود ضیایی زردخشویی



کل هستی یک واحد ارگانیک است که در یک هارمونی به سر می‌برد و تنها انسان است که زبان این هارمونی را فراموش و در این واحد بی‌نظمی ایجاد می‌کند. به قول میلان کوندرا، طنز جرقه‌ای ملکوتی است که انسان را با ناشی‌گری‌اش و جهان را با ابهام اصول اخلاقی‌اش به نقد می‌کشد. کاریکاتور به عنوان هنری که در دامن طنز پرورش می‌یابد، توانسته چنین فضایی را به چالش بکشد و هوشمندانه بررسی کند. در حال حاضر، نمایشگاه‌های کاریکاتور از نشریات طنز یک کشور در بسیاری نقاط بیشتر است. همیشه این سؤال مطرح بوده که آیا نمایشگاه‌ها و جشنواره‌ها می‌توانند جای مناسبی برای ارائه چنین مسایلی باشند و آیا جایگاه کاریکاتور باید تنها در رسانه‌های مکتوبی چون روزنامه‌ها باشد؟ آیا مهم است که کارتون‌بست برای کدام یک کار می‌کند و آیا این دو در برابر هم قرار می‌گیرند؟

در حال حاضر، نگرانی‌هایی نیز بابت جوانان جشنواره‌زده وجود دارد؛ اینکه گاه و بی‌گاه می‌شنویم و می‌خوانیم کارتون‌بست‌ها با دیگر هنرمندان یک تفاوت عمده دارند که به ذات کاریکاتور برمی‌گردد و آن این است که بسیاری از هنرها می‌توانند تنها برای ارضای شخصی هنرمند خلق شوند،

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز مطالعات علوم انسانی





می گیرند که بیرند. حتی اگر مقصود نهایی بردن جایزه باشد نه چیز دیگر - که به آن معتقد نیستیم - آن‌ها باید توان خود را افزایش دهند و به موضوع هایشان بهتر و عمیق‌تر فکر کنند و به جست‌وجوی حرف تازه‌ای بپردازند. مگر کارشناسان و خبرنگاران که آثار برگزیده را انتخاب می‌کنند، به کسانی که چنین نبوده‌اند، رأی داده‌اند؟ مگر ما در دوسالانه چنین کرده‌ایم؟

اتفاق دوم آن است که با افزایش اعتماد به نفس بیشتر، و کسب تجارب و کشتی گرفتن با قوی‌ترین کارتون‌نویست‌های جهان یا شکست خوردن و پی به نقاط ضعف خود بردن و اصلاح کردن خود از طریق آزمون و خطا و دیدن کارتون‌های ناب و برگزیده، کارتون‌نویست ایرانی‌های کارش را از نظر کیفی ارتقا می‌دهد، و این به سود کاریکاتور ما نیز است. بیایم، نگاهی به برگزیدگان مطبوعات حتی در سال‌های گذشته بیندازیم و ببینیم کسانی که که نگران‌شان هستید، رتبه‌های برجسته آورده‌اند؛ یعنی همان‌هایی که ما جایزه بگیریم می‌نامیم. در سال‌های گذشته نامشان را در میان برگزیدگان مطبوعات کاریکاتور می‌بینیم. خوب چرا این سؤال را نمی‌پرسیم اگر جشنواره‌ها اثرات مخرب بر فکر و کار یک کارتون‌نویست دارند، او چگونه در عرصه مطبوعات کشورش

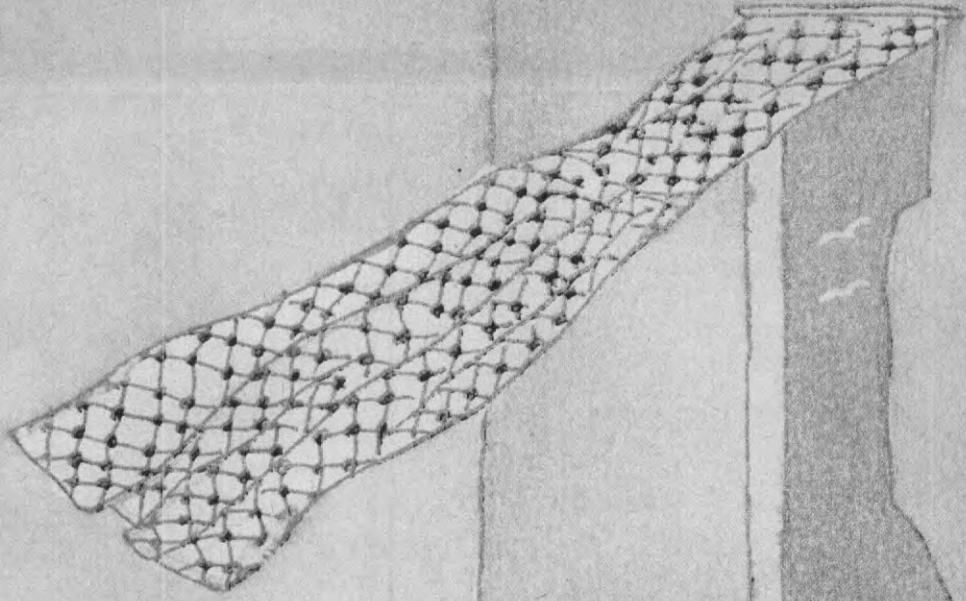
جذب مخاطبان بیشتر ایجاد می‌کنند و این در مورد کاریکاتور مصداق پررنگ‌تری دارد. افزایش روزافزون جشنواره‌ها و نمایشگاه‌ها در شهرها و کشورهای گویای آن است که روش‌های دیگری برای جذب مخاطب و ارائه آثار کارتونی ایجاد شده که جشنواره نام دارد و استقبال کارتون‌نویست‌ها و مردم هر دو باعث شده این جایگاه نوظهور در کاریکاتور به سرعت گسترش یابد.

مهم نیست که چه کسی در کجا کار می‌کند - چه روزنامه چه مجله چه سایت و چه نمایشگاه - در تمام این موارد، همه دارند کاریکاتور می‌کشند و این برای کارتونی‌رویداد مهمی است. حتی فرقی نمی‌کند اگر تعدادی با اندیشه‌های حزبی نیز کار کنند، مهم این است که همه با هم و در کنار هم کارتون می‌کشیم و هر کس باید آزاد باشد رسانه انتشار اثرش را انتخاب کند. ارزش‌گذاری‌ها بر انتخاب این و آن کار، نمی‌تواند چیزی از ارزش و اعتبار این یا آن کم کند. هر کس باید آزاد باشد اندیشه‌ها و رویایها و حتی شوخی‌هایش را تصویر کند. مردم به همه این‌ها نیاز دارند. بنابراین باید کارتونی همه سلیقه‌ها را شامل شود.

اظهار نگرانی برای جوانانی که در جشنواره‌ها کار می‌کنند جای سؤال دارد. مگر چه اتفاقی می‌افتد جز آن که یاد

اما کاریکاتور تنها هنری است که از بدو طراحی به مخاطب خود می‌اندیشد و فهم مخاطب و درک او برایش حیاتی است. کاریکاتور نمی‌تواند برای ارضای شخصی خلق شود که اگر چنین شد، ممکن است دیگر وجه ارتباطی خود را از دست بدهد. مثلاً ایرادی که به اردشیر محمصص می‌گیرند این است که طراحی‌های او گاهی به قدری شخصی و درونی می‌شود که مخاطب عام با او هیچ ارتباطی برقرار نمی‌کند و حتی مخاطب خاص هم در سردرگمی رها می‌شود و به مقصد معلومی نمی‌رسد. حتی مقدمه شاعران به‌نامی چون شاملو بر کتاب‌های محمصص هم نتوانست او را که نگین کاریکاتور ما بوده است، با افکار و ذهنیات مردم آشنی دهد. برای همین است که کارتون‌نویست‌ها در طراحی خود، این ارتباط را کنترل و مدیریت می‌کنند چون هر هنری نیاز به جایگاهی برای عرضه دارد و به قول حافظ «پری‌رو تاب مستوری ندارد»!

در جهان امروز، انتشار کارتونی دیگر محدود به رسانه‌های کاغذی نیست و سایت‌ها و وبلاگ‌های شخصی و سایت‌های معتبر کارتونی رسانه‌های جدیدی هستند که کم‌کم دارند مخاطبان بیشتری از رسانه‌های کاغذی پیدا می‌کنند. برای همین است که تمام رسانه‌های مکتوب سایتی هم برای

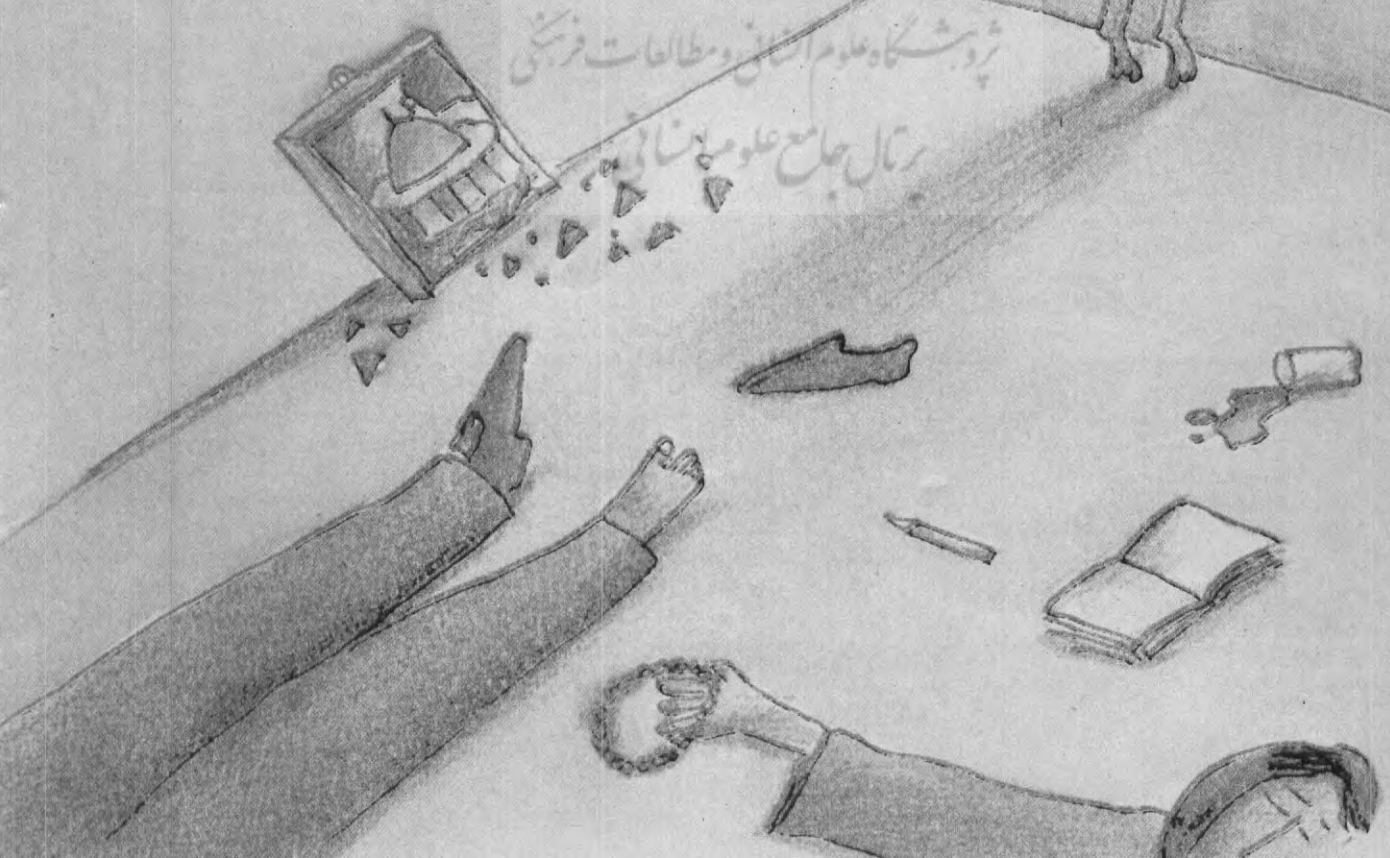


تعداد بیشتری کارتون نیست تا حدودی حل کرده‌اند و می‌توانند همچنان که آن‌ها را فعال نگه می‌دارند، ظرفیتشان را برای کار مطبوعاتی هم حفظ کنند، کاری که امروز اکثر بچه‌های ما انجام می‌دهند. بیشتر همین شرکت‌کنندگان جشنواره‌ای در مطبوعات کشوری و بومی خود نیز کار می‌کنند و این از اتفاقات خوبی است که افتاده.

به علاوه، زیاد خودمان را درگیر اینکه کی حرفه‌ای است کی نیست نکنیم و تنها کار کنیم، تا زمانی که ما کار می‌کنیم، کارتون نیست هستیم و به این اهمیت ندهیم که چه کسانی ما را حرفه‌ای می‌دانند و چه کسانی نمی‌دانند. ما کاریکاتور می‌کشیم و به مردم چیزهایی را نشان می‌دهیم که یا نمی‌بینند و یا آن‌قدر در معرض دیدشان است که به آن توجه نمی‌کنند. کار همه ما در مطبوعات و نمایشگاه‌ها ارتقای عاطفی و آگاهی و ایجاد تبسم و لبخند است.

و کمتر کسی می‌تواند به آن‌ها دل خوش کند، مگر آن‌که در ماه چند کار از شما چاپ کنند اما با یکی دو تا، بقیه ماه را چکار باید بکنید؟ می‌نشینید تا ماه بعد که سراغتان بیایند یا نیایند. در ثانی، آن‌ها بابت کارتان چقدر می‌پردازند، آیا دستمزدی به شما می‌دهند یا تنها شما را به افتخار چاپ اثرتان در روزنامه یا نشریه‌شان مفتخر می‌کنند. خب جوان‌ها در شهرستان‌ها چه کار بکنند؟ بیایید منصف باشیم، از طرفی بعضی‌ها مایل‌اند در نشریات کار کنند و بعضی می‌خواهند تنها در جشنواره‌ها و نمایشگاه‌ها بدرخشند و بعضی دیگر هر دو را می‌خواهند. مگر ایراد دارد، اگر کارتون‌نویست‌ها قرار باشد تنها چاپ اثرشان مهم باشد نه فکر و اندیشه و نظرشان، به نظرم بهتر است به چاپ آگهی‌های فوت پیردازند که از رونق بیشتری در بازار برخوردار است. در هر صورت، نمایشگاه‌ها این مشکل را با پذیرش

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ریال جامع علوم پایه‌ها



کاریکاتور تریبون آدم‌هایی که هزاران تریبون دارند، نیست و برای رأی جمع کردن به میدان نمی‌آید. داعیهٔ اپوزیسیون و کار چریکی هم ندارد. مهم نیست که نام ما را چند نفر می‌دانند، مهم نیست که چند نشریه با ما مصاحبه می‌کنند، فکرتان را درگیر این نکنید. بگذارید نام ما مثل نام میلیون‌ها انسان دیگر در شهرها و روستاها کم باشد، بگذارید اثرات زندگی‌هایی را تصویر کند که هیچ رسانه‌ای مایل به تصویرکردن آن نیست، بگذارید کاریکاتور ما در روستا یا شهری کوچک و حتی بزرگ - فرقی نمی‌کند - به نمایش درآید تا در رسانه‌ای بزرگ. مردم اغلب نام هیچ کدام از ما یا شما، کارتون‌نویست مردمی یا غیرمردمی و جایزه‌بگیر یا حرفه‌ای را نمی‌شناسند. آن‌ها نام هیچ کارتون‌نویست مردمی را که در مردمی بودن یا نبودنش دعوا وجود دارد، تاکنون نشنیده‌اند.

فراموش نکنیم امروز تنها و تنها جشنواره‌ها و نمایشگاه‌های کارتونی توانسته آن‌ها را با کارتونی آشنا کند، با آن‌ها گفت‌وگو کند و لبخندی از جنسی متفاوت را بر چهره‌های خسته آن‌ها بنشانند. تنها همین جشنواره‌ها توانسته‌اند بروند در بم، ارسنجان، جهرم، دهدشت، کاشان و بوکان تا فضایی تازه ایجاد کند و مردم را با کاریکاتور آشنا سازند؛ کاری که سال‌هاست روزنامه‌ها و رسانه‌ها نتوانسته‌اند انجام دهند.

ما باهم تعارف نداریم. این یک حقیقت تلخ است که همیشه تنها کاریکاتورنویست‌های مرکزند که آثارشان را مردم شهرهای بزرگ که توزیع مناسب مطبوعات دارند، می‌بینند. اما امروز نمایشگاه‌ها و جشنواره‌های کاریکاتور این تابو را شکسته‌اند تا آدم‌هایی را به جامعهٔ کارتونی معرفی کنند که جامعه به نگاه آن‌ها راغب است. جشنواره و نمایشگاه‌ها تنها در آنکارا، لیسبون، لگنیکا و پاریس نیستند و در همین شهرهای

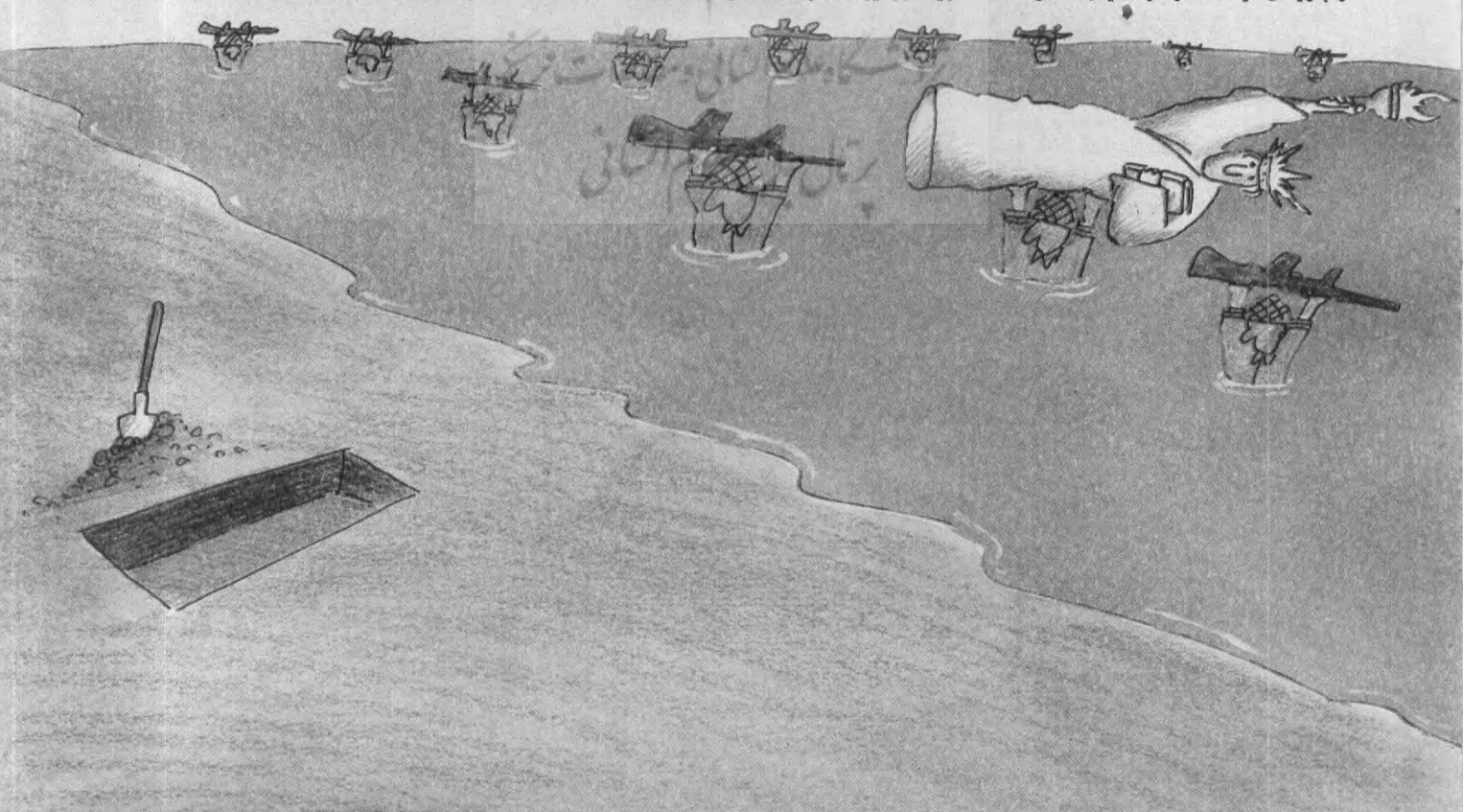
کوچک و بزرگ ما نیز برپا می‌شوند. هنگام نقد آن‌ها همه جوانب را در نظر بگیریم. هر چیزی هزینه‌ای دارد و هر جریانی ریزش و معضلاتی اما برآیند یک جریان مهم است نه عناصر درونی که تاثیر زیادی بر کل جریان نمی‌گذارد.

مسئله در این جریان آنچه نگرانی خوانده می‌شود، بابت جوانان جشنواره زده است اما این نگرانی نمی‌تواند کل این جریان را از حرکت سالم و پرمفعتش برای کارتونی ایران باز دارد. بیایید ببینیم دستاورد این جریان در سال‌های اخیر چه بوده و کسانی که رتبه آورده و اکنون در کارتونی برای اهل فن شناخته شده‌اند، کدامیک در کارتونی ما معضل بوده‌اند: محمدامین آقایی، محمدعلی خلجی، محمود نظری، شاهرخ حیدری، طاهر شعبانی، شهرام رضایی، رحیم اصغری، مجید امینی، رسول حاجی‌زاده، آیت نادری، مهدی تمیزی، حمیدرضا مسیپی، جابر اسدی، جبار عبدلی و...

این‌ها اکثراً برای نشریات بومی خود هم کار می‌کنند و آثارشان در سایت‌ها نیز وجود دارد. قصد من این نیست که کاریکاتور مطبوعاتی را از این جریان جدا کنم، بلکه می‌خواهم بگویم جریان کاریکاتور همه گونه‌ها را شامل می‌شود و اینکه قصد دارم از زاویه دیگری به کاریکاتور نمایشگاهی و جشنواره‌ای نگاه کنم، چرا که مورد نظر و حساسیت بوده است.

بگذارید همه کاریکاتور بکشیم، نمی‌خواهیم حرفه‌ای باشیم یا آماتور؛ وقتی کاریکاتور می‌کشیم به این چیزها اصلاً فکر نمی‌کنیم و برایمان فرقی نمی‌کند شما ما را چه می‌نامید. بگذاریم هر کسی هر جور دوست دارد کارتونی بکشد، حتی اگر بعضی مایل‌اند تفکرات و ایده‌های حزبی را وارد کارتونی خود کنند. کارتونی این ظرفیت را دارد. بگذاریم همه در این سرزمین کار کنند. سرزمین کاریکاتور ایران به پادشاه نیازی ندارد و

به رعیت محتاج است. حاکمان این سرزمین مخاطبان هستند. جنس بد یا خوب مخاطب را ما تعیین نمی‌کنیم، ما تنها کاریکاتور می‌کشیم و می‌کشیم جایگاهی برای عرضه آن پیدا کنیم؛ در مجله، روزنامه، نمایشگاه، سایت، وبلاگ، و کتاب یا کارت پستال و یا بر دیوار شهرها و بیلبوردها. همینکه شما اینجا هستید اثرات آن طرف دنیا یا در مملکت‌تان بر دیوار یک نمایشگاه است و یک چینی، هندی، بلژیکی، آفریقایی و یا کوبایی آن را می‌بیند و یا در یاسوج، اراک، اصفهان، تهران و یا مشهد کارهایتان عرضه می‌شود، فرصت مغتنمی است. آیا ما باید در برابر این فرصت بایستیم، فرصتی که توسعه ارتباطات برایمان ایجاد کرده است یا از آن نهایت استفاده را کنیم برای بیان حرف‌ها و اندیشه‌ها و هم‌صدایی و هم‌دردی. آثار ماندگار دیوار هنرجویان کارتون‌نویست در نمایشگاه‌های شهرهای کوچک به همان اندازه مهم است که آثار شناخته‌شده‌ترین کارتون‌نویست در تهران. همان‌طور که قالبچه‌های زنان ترکمن در روستاهای فراموش‌شده به همان اندازه در فرهنگ ملی نقش دارد که تابلوهای گران‌قیمت استاد فرشچیان، هیچ‌کس نمی‌تواند مدعی باشد که کار و اثر او درخشان‌تر از آثار دیگر است. بهتر است این موضوع را ملی و در کل نگاه کنیم. از سوی دیگر، همین جشنواره‌ها چقدر در معرفی کارتونی ما به جهان مؤثر بوده است و چقدر توانسته شور حرکت ارتقا و آموزش را در این سال‌ها در عرصه کارتونی توسعه دهد. آیا امروز در اتفاقات کاریکاتور دنیا ما سهم مناسبی داریم و اگر داریم بپرسیم چه چیز باعث آن شده است. چند درصد این بچه‌ها امروز در نمایشگاه‌ها شرکت می‌کنند و این شرکت و فعالیت چه چیزیی از اعتبار ما می‌کاهد. ما همه برای فرهنگ ملی تلاش و کار می‌کنیم و زحمات و کار همه مهم است. مسلم بدانید زحمت



تبعیض دهدشت، تروریسم آلمان، ضد خشم آمریکا، عدالت روسیه، هنر، امنیت یا پول تهران، و اتحاد ملی تبریز شرکت کنیم. آیا این شرکت و این همکاری به دلیل جوایز اهدایی پسندیده نیست؟ چون ممکن است جوانان جشنواره‌زده تربیت شوند! این نگاه مثل این است که بگویم از خیابان نمی‌گذریم چون ممکن است ماشین ما را بزند. خوب مسلماً در روز خیلی‌ها را ماشین می‌زند اما بسیاری بیشتر از خیابان می‌گذرند تا به مقصد هدف و کار خود برسند. خوب ما می‌توانیم خیابان را خط‌کشی کنیم و چراغ‌های راهنما بگذاریم تا مردم کمتر آسیب ببینند. جشنواره باید باشد، باید بیشتر از گذشته هم باشد. پیش‌بینی می‌شود تا ۵ سال آینده جشنواره‌های کارتون از مرز ۳۰۰ تا در سال هم بگذرد. البته این تعداد هم برای ظرفیت و گرایش فعلی نیز ناچیز است. همان طور که جشنواره‌های سینمایی به رقم نزدیک به ۲۰۰۰ جشنواره در سال رسیده، رقم جشنواره‌های کاریکاتور هم افزایش خواهد یافت. بنابراین، باید در برابر چنین رویدادی که نقش رسانه‌ای مهمی را در فرهنگ جهانی و ملی ایفا می‌کند، بسترسازی و فرهنگ‌سازی کرد؛ چرا که با حذف آن تنها چیزی که حذف می‌شود صدا و ادبیات فرهنگ ما در کالبد کارتون‌نمان در دنیاست. حذف صدای بلند کاریکاتور ماست نه کاریکاتور دنیا و بدتر از آن حذف کاریکاتور نیست‌هایی است که بستر برای کارشان نیست و مجبورند مجدداً پشت نام‌هایی قرار بگیرند که انحصار رسانه‌ها را در اختیار دارند و با مرکز‌نشینی و ارتباطات دوستانه می‌توانند صفحات ثابت و نیمه‌ثابتی داشته باشند و صدایشان و اثرشان چون گذشته تنها صدا و اثر تلقی گردد. برای همین امکانات امروز، فضای انحصاری گذشته را از بین برده است و شما می‌توانید اکنون کارتون‌نیست‌هایی را بشناسید که ساک شهرهای کوچک و دورند. بیاید از شرایط جدید پیش‌آمده و برگزاری نمایشگاه‌ها قدر دان باشیم. کاریکاتور امروز می‌تواند صدای آدم‌هایی باشد که دیروز صدایشان را نمی‌شنیدیم. کوتاه سخن آنکه همه ما چه در مطبوعات چه در نمایشگاه‌ها و چه در دنیای مجازی اینترنت کارتون می‌کشیم و به نمایش می‌گذاریم و به ازای هر مخاطبی که در برابر اثرمان قرار می‌گیرد و می‌خندد وجود و زندگی می‌یابیم و تا زمانی که به عنوان مخاطب، به کارتون ما فکر کند و غافلگیر شود و یا بخندد ما نیز هستیم. این هستی با هر لبخندی در زندگی آدم‌ها تکرار می‌شود. این بارزترین جایزه‌ای است که یک کارتون‌نیست به سبب تلاش خود و شادی و آگاهی مخاطبش از خداوند می‌گیرد. بیاییم در برابر تمام این آدم‌ها چه رسانه‌ای داشته باشند چه نداشته باشند، چه جایزه‌ای برده باشند چه نبرده باشند؛ سر تعظیم فرورآیم. به این آدم‌های ساکت مظلوم و عاشق درود می‌فرستیم.



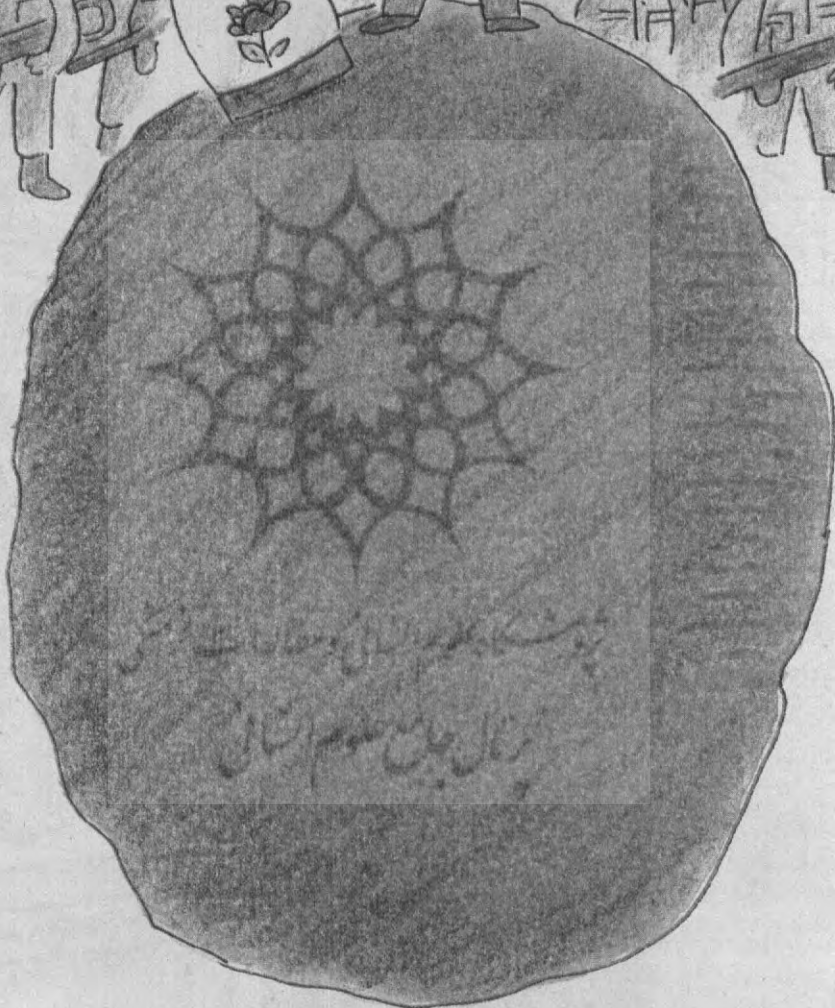
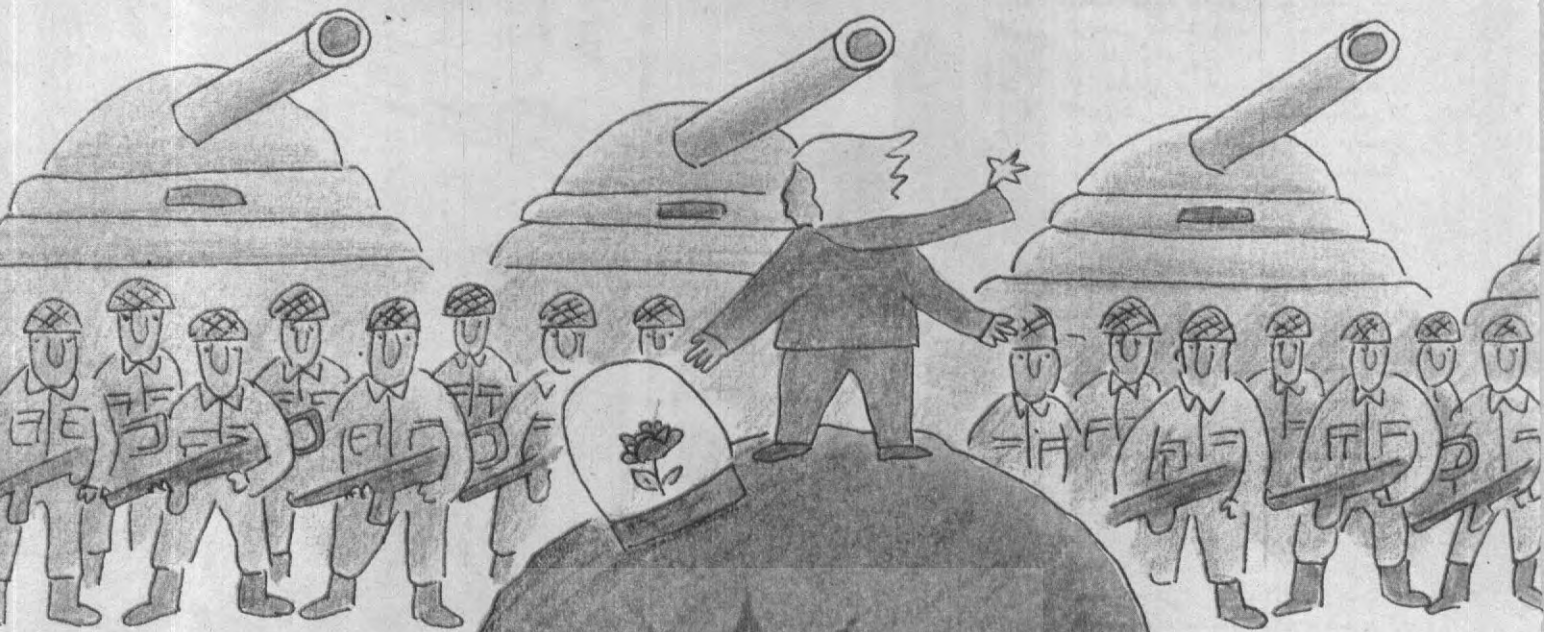
بیشتر بشری گام برداریم. برای ما مرگ کودکان در بم به همان اندازه مهم است که مرگ کودکان در رواندا یا کنیا. برای ما انفجار در بغداد و پاکستان و حتی نیویورک مهم است.

در فرهنگ ما این‌گونه بوده است که بنی آدم اعضای یکدیگرند... همچنین برای ما مهم است همچنان که برای نشریات تخصصی و داخلی محلی یا ملی طرح می‌زنیم. در نمایشگاه حقوق بشر پرتغال، فرهنگ سوریه، نجات جهان ترکیه، زلزله کاشان،

کسانی که در شهرهای کوچک کار می‌کنند و در توسعه کارتون با عشق زحمت می‌کشند مهم‌تر از مطرح بودن به اعتبار تبلیغات رسانه‌هاست. کدام‌یک بارزتر است. کارتون‌نیست مشهوری بودن یا انسان خوبی که کاریکاتور هم می‌کشد. می‌توانیم با حرکت به سمت دومی به اولی نیز دست یابیم. اما نمی‌توانیم با تمرکز بر اولی به دومی برسیم چرا که ممکن است اخلاقیات را فنای چنین کاری کنیم.

بیاید با کاریکاتور به سمت دوستی‌های





پیشوا گلبرگ خان صاحب
برائے جناب سردار گلبرگ خان صاحب